



بازرسی شد
۳۶ - ۲۷

بازدید شد
۱۳۸۲

cm 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب ترجمه ناقص از کتب الاندلس

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب

۵۰۲۴۷

۱۹۱۸

شماره قفسه ۳۴۲۸

۵۹۸۴

۶۸۵

۵۹۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

۵۹۸۴

پدیر بزرگوارم
وامام حسن

چنانچه از یاد و بدست دیگران بر سر راه خود علی الاکرت و مسلط باین راه شد و در ایشان تکرار و تکرار
عزیز تر از یاد مبارک باین راه و هرگاه اراده میکرد که در سخن بگوید که هر چه از این راه بدست می آید از این راه است
مخبر و روش فرمود و در وصفش ظاهر گفت با این راه که بزرگتر و فرخنده تر از راه دیگر است و بدست می آید
و اکثر و بیشتر و حقیقت از این سخن بیست و پنج بار و بیست و نه بار که در میان ایشان و از این راه بر سر راه
عالیان و سایر اولاد و در زمان وای حبيب ملکشان که بعد از آنکه از راهی فرزندان من و خود را در
و در عالم که از آنست خوین و سلطنت و اور و من و خود را در وای و در وید و است و قیام و از این راه
بلکه که نام من و خداست خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
هر ایند وای ظاهر خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
حق من و سایر این و آن که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
و هر یک از این و آن که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
دست ظاهر را بدست علی و در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
حرم علی و دینی و رعایت من و آنم که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
همه که در میان ایشان و از این راه که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
نویسد که هر که از این راه قیام و سوال کردم و از برای او و شما این خبر شما را در وید و است و خود را در وید و است
عظیم خود را بدست علی و در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
این که در میان ایشان و از این راه که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
و بعد که در میان ایشان و از این راه که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
غالب همه بر این که حق و اولاد من و دین علی که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
شمار و اولاد من و دین علی که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
که با او شایسته و بسیار و در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
دست تمام بر او و دیگر و من و شما را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
و بعد که در میان ایشان و از این راه که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است
و باور و وضاعت که در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است و خود را در وید و است

[illegible]

حضرت

و اینان شکر گفتند و باری را بیتی کرد و از ایشان این سخن شنیدند و از این جهت که در آن
کعبه را خلع کردند و آنجا سینه بر خیزد و هر که از کسی بر او بیست و نوار از او بر
نشود و وضو و نیکم کرد و از کسی که از او پیشتر نیایش این بر حضرت این خطاب کرد و گفت یا علی
و حضرت را قبول از نثار و بعد از آن خواهد کرد بعد از من و عایشه را گفت که در آن وقت خود
کرد و حضرت را خواهد گفت که مرا بگو و گفت که هر دو دعا را تو مثل یکدیگر خواهی کرد
یا علی و آن وقت هر چه خواهد کرد حضرت این گفت یا رسول الله اگر چنین گفتی اول آنکه خدا را
عزت تمام کن که از تو گفت و دست قبول از خود و بیان و خود یا علی من و تو هم تو خود را از
عزت خود کرد که از تو گفت خدا را و تو را باریان که خواه خود گفت و اینان حال خود را
خبر و در کعبه ایستادند و شتر و ایشرا را بیک و دیگر و هر که از تو گفت خداوند را و یا علی
که یا علی چون چنین گفتند ایشان طلاق بگو و از من بگو که در آن کعبه و یا علی از این
در دنیا و عصب و بعد از این باریان شکر کرد و باریان و در میان اینان باریان که یا علی
کن و بر من ظالمان بدی که کفر را رواه و وفای و نخواهد آورد و هر چه مردم با ساختن این
لعین و علی لغایت علی را از این و تو و شما که نخواهد بود و هر چه مردم اینان عین و چون او گفته
شروع بر این ترجیح خواهند شد که در این از ایشان جدا خواهد کرد که یا علی تا آنکه سلطان
و با دقان و دغز و و لغت که باریان که ایشان و شیعیان و دوستان ایشان از این کعبه و یا علی
بر چون شب شد و یا علی با طاهر و حسن و حسین صلوات الله علیهم با طاهر و دغز و دغز و یا علی
بست که کعبه فیروز ایشان نیاید و هر چه خود با طاهر و یزید و یا علی و دغز و دغز و یا علی
گفت که یا علی ایستاد و دیدند که حضرت رسول با طاهر از میکین بیرون آمدند و یا علی و یا علی
و مردم و مردم و دغز و دغز حضرت رسالت محمد یزدند که حضرت این و یا علی حسن و یا علی
حسین و یزید را ایستاده اند و یا علی عایشه را طهری گفت که باری از طهری شما را بیرون کرده و یا
دغز و خلوت کرده است و در آن ساعت حضرت این خبر و کعبه ای که از این جهت که یا علی
مرا ایستاد و یا علی و یا علی و یا علی که ایستاد و یا علی که ایستاد و یا علی که ایستاد
چون از حق را شنیدند و یا علی که ایستاد و یا علی که ایستاد و یا علی که ایستاد

این کتبه در ایام حال فاطمه بر طلیح چون داخل شد و دیدیم که حضرت رسالت بحاجت سفر تشریف فرما
 ضبط توانستیم که در حق تعالی که بر من حضرت وفود که با علی علیه السلام که این هنگام تفریق نیست قیام
 وصیعت است و خفاقت و ترویت شد است و حق تعالی سالی عقیلا را بر این بود و این اختیار
 ای دلدار که از اینجای میسایم و مغرور و از من و من و فاطمه است که در این زمان بر او ست خواهند کرد
 و کرد و منافقان است اجماع کرده اند فاطمه شما دشمنان خود را دشمن خود میسازد و ام و قول کرده است
 دلت علی ایضه فاطمه را در صیغه چندم و او کردیم و او که آنها را بدو میگویند که بدو میگویند که بدو میگویند
 است که او قصد کرده شد است پس باز که در هر صدف عصمت را در هر کثرت و در هر کثرت
 وقت بدست فرای تو ای فاطمه بر صدف فاطمه بگریه و زاری بلند شد انکار دارد که فاطمه را
 در پیش و فرمود که بخدا سوگند که خدا انتقام بر این تمام حکما را که تو خواهی کرد و بر این
 غضبت و بغض خواهد کرد پس قبل و عذاب الیم و آتش جبرم برای حکما را که تو میبایست بگریه حضرت
 این فرمود که انکار است حضرت از و بر این حق میبایست حضرت رسالت مانند باران جاری کرد و در پیش
 مبارک و دید و جاری کرد بر سر این حضرت افکند و دندان آید و آب آتش بر سر و چندان کرد که
 حکم بر این گریه تقصیر و باران شد و در آن حال هر یک از این چند نفر که فرمود و در این نگار
 چون فاطمه را رسیدن حق چسباند و دوام حسن و دوام حسن حسین دهمای غریب را پیش از رسیدن
 و در راهی و زنی خود را بر اینهای جدی زکات و حیا دید و صدای گریه بلند کرد و در و در و در و در
 جبرم را بر این حضرت و صدای گریه را بر این حضرت و فاطمه چنان می یافت که در این و آستان
 در گریه و فغان آید بر حضرت رسالت و فرمود که ای دختر که ای دختر خلیفه عیسی و حق خلیفه کن
 خلیفه است بر این شما سوگند یاد میکنم که خداوندی که بر این میخیزد است که آستانها را بر این
 و این در آستان و عرض احاد و ساکنان عالم را با گریه و گریه است و بنا که در فغان آید بر این فاطمه
 بخدا سوگند که بر من است علم است و بر من است ایمان و داخل شوم در میان این و با علی علیه السلام
 و این بر این میبایست شد و در حق تعالی فاطمه که را با و در حق تعالی بخدا سوگند که بر من این
 هستی ای فاطمه بر این که در عیاست همین چنان بخورد که در جمیع ملک و مرغان و غیر این از من است
 و در حق تعالی بر این حق تعالی چه کرد که در عیاست همین که را با و در حق تعالی بخدا سوگند که بر من این

[illegible][illegible][illegible][illegible]

فرمود که با حسن کمر را یک کمر که گویند قوبین و شوالیات و صیغراته را که راست بر دامن حال و ایلادش
نازل شد و گفت السلام علیک یا ابا طالب و گفت السلام فرمود که و علیان السلام و ای ملازم بویست را که
تو حاجتوست ملازم بویست گفت حاجت تو چیست ای پسر بنده من حضرت فرمود که حاجت من آنست که در مری
قیض تو باخبر چویش بنده من آید و بر من سلام کند و من بر او سلام کنم و در او را و باخبر بنده من را
برود آید و میبکشد یا بعد از او چو بنده من از او ملازم بویست پرسید و پرسید که حضرت فرمود که هر که
از ملازم بویست گفت که ای چو بنده من حضرت از او سوال کرد که در آن بعضی روزی که تامل ملازم آید
و با تو دوا کند چو بنده من گفت که ملازم بویست مگر بنده من خود دواهای آسمانها را که در دلم و در دهنم
غنی جوید و این بهشت را که در دستم کرد و از خود دواهای و مع هر چو بنده من از او شد و بنده حضرت
که در کشتا السلام علیک یا ابا طالب تمام حضرت فرمود که و علیان السلام و ای چو بنده من را که
راختن یا بیکه از چو بنده من گفت یا بعد از تو ای پسر و هر که سر از کت و پیش است و در بعضی پشت و کت
حضرت فرمود که در کت و پشت تو ای چو بنده من چو بنده من از او یک گفت و رفت و ملازم بویست
از او شد و چو بنده من از او گفت که ای ملازم بویست با خطره از صید تو بگو ای ملازم بعضی روزی که چو بنده من
و حاجت تو است گفت که ای ملازم بویست که ای ملازم بویست و ملازم بویست و ملازم بویست و ملازم بویست
آن سر و در کت و دامن ای عباس گفت که حضرت و ملازم بویست که در کت و دامن ای عباس گفت که حضرت
دلی و در کت و ملازم بویست در روی مبارک خود را از او میگرداند پس حضرت ظاهر گفت که ای ملازم
بویست که در دامن ای ملازم بویست حضرت ظاهر رفت و حضرت ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست
بر روی خود سید و صیغراته افتاد و بخندید که بنده من گفت ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست
دست خود را گرفت و فرمودت یا ای ملازم بویست و ملازم بویست شد و دامن ای ملازم بویست
سید و ملازم بویست از او شد و ملازم بویست و ملازم بویست و ملازم بویست و ملازم بویست
بر آن حال مشاهده کردیم خود را و ملازم بویست را و ملازم بویست را و ملازم بویست را و ملازم بویست را
آنکه در حضرت ای ملازم بویست که از او شد و ملازم بویست و ملازم بویست و ملازم بویست
یا ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست
که در دامن ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست که در دامن ای ملازم بویست

خود و شد پس سید میر خود که گفت خدا را یکی از کبریا نشان است که بدین دست بسوی حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه را نکرده و آنحضرت را کشت ندانم اگر چه بر عاف خود بود و دهان خود را بر دهان او و بر لب
و دیگر و کشت و کشت و او را بر حسب ارادت و اراده ای که در علم و خیر است و بر کوفت و شورش و طعن و زنا آنکه
بدری روح مقدس حق تعالی آن عرش است و بر او نکرده و حضرت امیر مؤمنان از زیر بر طاعت آن سید
میرزا این بیرون که گفت خود را حق تعالی این شایان عظیم که اندر ده صیبت پیغمبر ظاهر پس که خداوند عالم را
دع بر کرد و آری از اجسی خود بر پس از خود و بیرون از اهل بیت رسالت بلند شد و طعن و طعن
از مؤمنان که بجنب خلافت مشغول آنکه بر او افتاد و آنحضرت را عیبت به ایشان و موافقت نمودن با عیاس
گفته که آنحضرت امیر کبریا بر سر پند و گزاف و کفر حضرت رسالت آنوقت در دهکده ای که در آن حضرت
بود حضرت فرمود که خزان را با او علی شایان خود که از هر باب غرامت با او دیگر گشوده و پیشود و با او با بر
لبست و عیبت و رایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که اهل باها و استخفا آنکه
بدری حضرت رسالت علی و بطول و در این و در آن بود که در آنحضرت در میان و بیرون آنان و آنحضرت
صلوات الله علیه و علی و بطول و در این و در آن بود که در آنحضرت در میان و بیرون آنان و آنحضرت
از او از خود رسالت تربیت کرد و در بزرگ پناه داد و ازین پناه آورده و خویش و عیال او را مسکن کرد و در
و او را پناه نکرده اند و از طلب و تقاضا شدم بر آنکه آنحضرت بکسب اینها و اشیای آنها نفی خود و آنحضرت
بر سر و نامور و نیاید با بسیار که بود و در جبهه این بر آن مخصوص که در اینها از تقوی و بیرون رسالت
عالیه کالات نفسانی و معانی که از این تعلیم و زانی و از اینها و بسبب از تقوی و رسالت و معانی
و تقوا که اندک که با کمال حسن و دلالت و احوال از این شایان شد بر این از وفات آنحضرت الموداعه و جبهه
نزد که از آنهارا بر کوهها بازم کرد و نام باقی از اینها میباشند و شیروم داد و آن صیبت بر او
باقی و بعضی چیز این از این بر سر بود که در خط خود شیروان است که در وقت بر اینان صیبت عظیم داشتند
شد و بعضی صیبت از این بود و بود و عقل ایشان را پیشان که بود و حواله کرد و بدو میان او و صیبت
و فهمانیدند و گفتند و شنیدند این بود و حال ایشان آنحضرت از اهل بیت او و فرزندان علی و اطهار
سایر و بعضی تقریب میکنند و او صیبت و فرمودند و بعضی مساعرت و یاری ایشان و دیگر بر سر
و با ایشان و در جبهه شرک است و در این صیبت خطی که با کمال و تقوی آورده خود را و شکایتی داشتند

[illegible][illegible]

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional text related to the main text.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the main text or a separate section.

Small handwritten note or signature at the bottom of the right page.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the main text or a separate section.

Small handwritten note or signature at the bottom of the left page.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the main text or a separate section.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the main text or a separate section.

Small handwritten note or signature at the bottom of the left page.

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional text related to the main text.

46

سماط

تأیید من با قاطعیت
و توثیق

حضرت فاطمه صلوات الله علیها در روز قیامت در مکانی چشم نهاده ایستاد و در آن روز میان خود و
هر کس دوست خواهد شد که دوستی با کسی را برگزید و از آن روزی که ایشان آمدند و هر که را که خواهد
کرد و بایش که او را بخیم بر زمین او را بزنند و آن حضرت فاطمه رو راست ایستاد گفت و در پیشانی او خطی از کبر
و آن حضرت در وقت آن گفت و هر کس که خواهد که در آن روز در میان او و هر کس که خواهد که در آن روز در میان او
بنشیند و در میان او از آن چشم نهاده ایستاد و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
ناله از دیده راست حق تعالی فاطمه در پیشانی او خطی از کبر و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
احسان از دست نهاده و دست دارد از میان آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
من توبت و عفو و در پیشانی او خطی از کبر و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
و شفقت توبه و عفو از حق تعالی که در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
چرخ گرد و در میان او خطی از کبر و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
که است که از آن حضرت رسول الله بر سر نهاد که در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
که زنان و بزرگان و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
خفت و در میان او خطی از کبر و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
که است که از آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
توبه و عفو از حق تعالی که در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
آنها را و در میان او خطی از کبر و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
که برای آن که از آن حضرت فاطمه در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
از آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
که این خبر از آن حضرت فاطمه در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند
و در آن روزی که ایشان آمدند و در آن روزی که ایشان آمدند

ملک

آنحضرتؐ

کشتن حبس حضرت سر
اور کہ با حضرت سخن گوید و بجا نبرد
ویر که سخن میگفتند و میمانند
رسول ص دست نبرد حضرت جان

کتابت

پیر و ن کو دے

ذہورم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or name, located at the bottom of the page.

2

مچون پرون آندرون و کجکونا
شاد بنباشم و کاحال انکه
اصلاح کردم صو

4

کہ اور بھی دیکھو

[illegible]

سید علی

158

354

بہار

[illegible]

خود اختیار کرده بدین مافوق است و بدین مای است گذشت تا باینکه آوردن و بعد از این هر چه در این نوشتید
و خلافت از این بعد من موقوف گردید و گفت چون از تو وام گرفتیم هر چه خواهی کرد و هر چه خواهی
بگویم سلمان گفت که شرف و نام از حضرت رسالت که بر تو و او بگویش که از آن جملات است و تو را
بشغل غلبه ایشان خواهد بود چه گفت که چون بیعت کردی و بدین مافوق نوشتی و گفت که خلافت
تو هر چه خواهی بگو سلمان گفت که اگر بگویم که در کتابهای آسمانی خوانده ام که در حق تو و اهل بیت من است
بنام و گفت و گفت و گفت که چون خلافت تو را بدی که بدین مافوق نوشتی و گفت که خلافت تو را بدی که بدین مافوق نوشتی
هر چه خواهی بگو سلمان گفت که شرف و نام از حضرت رسالت که بر تو و او بگویش که از آن جملات است و تو را
بشغل غلبه ایشان خواهد بود چه گفت که چون بیعت کردی و بدین مافوق نوشتی و گفت که خلافت
تو هر چه خواهی بگو سلمان گفت که اگر بگویم که در کتابهای آسمانی خوانده ام که در حق تو و اهل بیت من است
بنام و گفت و گفت و گفت که چون خلافت تو را بدی که بدین مافوق نوشتی و گفت که خلافت تو را بدی که بدین مافوق نوشتی

[illegible][illegible]

۹۰/۱۰۰

نیت و نیکوکارم

تورانی

ریپید

[illegible]

از آنها بری و مواصله باشد چنانکه در هر حالتی که یکی از طرفین بر وجهی سزاوارت را از حق میسر داشته باشد
انچه باید است و قیود آن شود بر وجهی که در هر کار و بر روی استیلا که در تار و پود معتزلی باشد باعث کارزار
و دیگر در وقت صلح و آوارگی و این از جانب هیچ طرفی است که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
نیز در هر کار که یکی است از آنها که این کار و در هر کار و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
میکند و درست داشته باشد و چون بفرمانی که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
آستین زن و عورت با او باشد و ایشان نیز با او باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
نزد که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
که با او باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
طلب کند و او را با او در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
داشته باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
و چون بر آید و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
کن چنانکه یکی که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
بر روی او که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
محقق آید و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
آید و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
ایشان که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
حسین از پدر آن ایشان که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
خود را بطریق و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
پس که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد
پس که در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد و در هر استیلا که در تار و پود معتزلی باشد

هر که پیش از ده سال از تولد او می باشد بر سر او تا وقت آرزو کند هر خلیفه که از او دست و شمشیر
خاطر باشد پس برانوشی با شمشیر او خود و شمشیر او فرزندان خود و شمشیر او ایامی باشد و حال آنکه
خویش را پیش از آنکه بر سر او باشد و او بر سر او باشد و او بر سر او باشد و او بر سر او باشد و او بر سر او باشد
آنگاه که در آن احوال اوقات می باشد که در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
ایشان می رسد یا باشد و چون به هر روز می رسد و از هر جای خود یا استقبال می کند یا پیش از آنکه
کسی بفرستد و بعد از آنکه استقبال می کند و در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
برای سوار باشد که هر سال آن تا چهل سال آنجا زود و تا وقت باشد و در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
چهار تا هر که باشد از آن دست که گشته باشد و چون داخل بهشت کرد و تا آنکه بهشت باشد و در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
و چون که در احوال است و در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
از آن خلیفه باشد و تا آنکه در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
قسمت کردند و چون در دست آن خلیفه بهشت بود و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
و در میان بهشت و در هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
سید بن خلیفه و شمشیر او است و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
اولی که از اهل بیت من است و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
کسی که از اهل بیت من است و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
آفتاب و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
چند فصل است **فصل در در بیان ولادت با سعادت حضرت سید مریدان علی بن ابی طالب**
خاصه در بیان آنکه حضرت در روزی که ماه و شب هجده سال از انعام الفیل در بیان که حضرت
مرد بود و در آن وقت که حضرت رسالت یافت که بهر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت و هر وقت
و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
که ولادت و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز

[illegible]

وہ طرہ تفسیر

هو تعالى وراوى

مکتبہ

ان دون گفت
که هم می

مرکز

عنيفة في السر

وہابی

نهان در مونی که جان
مونی که

وَقَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ
وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
وَيَخْتَارُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
يَرْسِلُ رِجَالَهُ بِظُلُمٍ
لِطَلْفِ الْمُنَافِقِينَ
وَيَخْلُقُ مَا يَشَاءُ
وَيَخْتَارُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

تسبیح

در پنداری با او سخن بگفت
و را بر سینۀ مبارک خود

کتابخانه ملی ایران
دانشگاه تهران
کتابخانه مرکزی
کتابخانه تخصصی
کتابخانه عمومی

عربی

بادرسه و کوشی و بجای و بعضی از راهروها و دریا مع قدام از الحاصل من عبد الله و ابی کره است که اکثر
 چهل ساله از اهل این حضرت است رسالت الله اختلاف بهم رسید و من کشته شدن از مردم غارت نسبت از کرم
 تر نسبتا و بعضی در ساحل دریا بهر مردم و شهری از ششم کرم و در چو که دانشی از خانه برای جایی بود
 کلمه در وقت کرم و در حجاب و خند بود اندکاه و می بود کرم و رسالت و ابی کره و من و کرم
 ضعیف و ناله در دلت باور و کوا و ستا جات میکند و استغفار و تضرع و مناجات و در کلمات و ایام
 کرم و ابی کره و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 الحاصل التوبه است و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 است خطبه و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 خطبه و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 من معلقه شد و گفت حدیث کثرت در بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 کلمه کرم و ابی کره و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 در وقت التوبه و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 اگر کرم بود و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 کرم و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 شده اند و من و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 مکرر و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 بیایان کرم و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 گفتند چنانچه در بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این
 آمدن از پیش و ابی کره و بعضی از کوشی و بادرسه که کلمه و حسن العجبه تا خطبه التوبه است از اهل این

[illegible][illegible][illegible]

تاریخ

238

1997

و فرمود که

[illegible]

[illegible][illegible]

کتابخانه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عبد الرحمن

و اما در عین اوج کشه

و نیز ایشان در بیان و تکرار
باعتقاد

دور از فکر و هم

ایک روز

اولکذا قسم

کبریا که او انبیاء خود
روایت می

20

[illegible]

[illegible]

تھا رہی ہے

[illegible]

علیه خبر داشته میکرد و در فضیلت ایشان جوئی کجایش نگذاشته اند و احسان خلاف کرده اند و همچنین
اعمالش را قانع ننمود و هر چه را در حضرت و سوانت افزا کرد و برادران و مریدان که با آنها راست داشتند که
حبیب را از سر شنیدند بود و بیکان را با بیرون رفتن میکرد و این شهر کتب و خط و غیره را از ایشان روایت
کرد است که در روزی حضرت امام حسن که با برادرین بیدار نشسته بودند که در میان سخن و در میان گفتن لاجون
سر را در پیش میبرد امام حضرت فرمود که راست میگویی و خطای با پدر است شریف شد و در وقت تمام ما درت
و آن خطای با آب بود چشم نهاده است و در آن آب و دستهای هم رسید و این سبب و خوشی بود که در آن
و خطای با بنویسم نمیشد و در آن که با مادر و برادرین جمع میکرد و این سبب بود میان دشمن و برادر
بود و پدر تو و برادرین سبب خوشی بود و هر چه گفت و ما را حلیت دارد و این قرین ذات با بنویسم خطای
چندین مرتبه خطای و در آن میفرماید که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
حضرت امام حسن که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
فرمود که کشتی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
ایشان روایت میفرماید که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
انرا میگویند که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
برادران گفت که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
برداشتند و برادران ما داد و انداختند و برادران ما در آن روز که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
علی القیامه و آیات حکمت خود بی رقت و بدین گونه که مردم با سبقتی او فرستاد نظر کرد و در میان ایشان
کسی از قرینش نماند و بعد از آنکه ایشان را که مردم با سبقتی او فرستاد نظر کرد که در آن روز که در آن روز که
در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
معه گفت که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
تا بعد از اسلام را در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
خاطر و از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

آخر

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

آغوز پانكشت و حوزم
رووشان و ستان اوود
بهشتند صم

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

1

الزمن

23

بسم الله الرحمن الرحيم

کوئی است

در بیان نیکو

[illegible]

نصرت

122

[illegible][illegible]

گفته است و در این از میان شما اختیار کرده است و اولاً بر دیگران اختیار داشت و بعد بر شما اختیار کرد و بر این خلاصه
خود و علی را اختیار کرد برای امامت و حسن و حسین را اختیار نکرد و بر این بنحیض که گفت که امام حق
ست بر ذلت حق و حق بر سر من و جوی می رود اما خود را که که حق است که من بر سر من است و بر این از آنکه
بر من حق از آن است و بر من حق که در هر من حق نیست و در حق که از آن است و بر این از آن است که
علی را که بر من است از آن که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
علی را که بر من است از آن که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
از هر دو از آن است و علی را از هر دو که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
از آن که بر من است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
از این بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
شاید که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
خویش را که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
و این بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
تقریباً که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
بجز ما این است که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
مستند و در این بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
آن بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
فرو که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
که از آن است که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
رسیده که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
امری که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
چون بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است
اولی از آن که بر من حق که از آن است و بر من حق که از آن است و در کتاب خداوند نوشته شده است و در این حق و در آن از آن است

[illegible]

ایضاً

[illegible]

مہندی

[illegible][illegible]

وہابی

[illegible]

٥

و این تزیینات در آن
گشته و احاطه شده

امام حسین

مجلس

الحسن بن علي

ایکدیکر سے

حزینہ

اور ازین کفاره از روی
کفایت

نور و آن حضرت

[illegible]

پیش

[illegible][illegible]

که همه اسامی الفضل اخرا یافتند بنیست حضرت رسول که آنرا گفتند ای رسول الله در حبیب خایه منکر می
حضرت رسول که در خواب در پیش گفت خایه درام که ازین شما جدا گردند و در امین من که گفتند حضرت
خبر و که خواب بخوابی به حضرت آنرا ظاهر منو الله خواهد شد و تو گفتی ازین امین من جدا گردی و در حضرت
امام حسین که منو الله شد حضرت او را نام الفضل را که محافظت کنی نام الفضل گفت که در وقت آنکه
برام بنیست حضرت منو الله که او را ازین گرفت و در امین خود نشاند تا که او دیدم که آب از دریا
آن حضرت فرو ریخت که دیدم برآمد منو الله قیام از منو الله در این جهالت که در وقت آنکه
که الحاح چوین از منو الله و او را خبری که او است من این فریاد می شنیدم و می شنیدم که در وقت آنکه
برای من آورد و در حضرت خایه و در کتاب غیر از این و دیگر از روایت کرده اند که یکی از آنکه در حضرت
حضرت رسالت که می شنیدم از آن حضرت طلب که در زیارت آن حضرت می باشد و در وقت آنکه
که می شنیدم که در این روزی از است او را که او را در این می شنیدم که در وقت آنکه
سلط گفت ای حسین منو الله شد و در وقت آنکه حضرت بر روی من که از حضرت این خبر می شنیدم که
خبر که ازین امین من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
واجبه امین من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
که که از این امین من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
خدا را که در این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
در وقت آنکه از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
شما حضرت رسالت می شنیدم که در وقت آنکه از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
واجبه از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
زین است که از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
که از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
او را در وقت آنکه از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه
حق تعالی و او را در وقت آنکه از این خایه من که از این روزی از آن حضرت می شنیدم که در وقت آنکه

نیکوئی

[illegible][illegible][illegible]

نام و نام خانوادگی

اوردیم

ملک

دولت

قزاقیوشوم مو

مجلس

21

محمّد بن احمد

۲۰۰

[illegible][illegible]

و غضب شد و فرمود که ای فرزندی من زود از این کار باز خوار می گشتی اما این خدا سوگند که در این
کشتی تو را هیچی نماند و بر قتل من نیست و پدر و برادر و هر که از من را می بیند باید مرا امانت
بشود و بعد از آن وصالت ملکه در خانه مادرش ایستاد و به خال خال کرد و چون در خانه آمد به خانه خاله
امانت خاله آمد و درین وقت حاضر شد و از خال خاله می شنید که هر چه می شنید و هر چه می شنید و هر چه می شنید
ببینا و در منزل من می باشد از کسی که در میان من و او بگوید تا من به پدر و برادر و هر که از من را می بیند
با اعتنا بخورد و بخانه مرا رجعت و این در شب شنیدیم و هفت گناه را و بعد و چون حقش بود و چون حقش بود
لایع با و باید گفت که حقش را شنیدیم و حقش را شنیدیم و حقش را شنیدیم و حقش را شنیدیم و حقش را شنیدیم
که فرمود من چشم من روی صوب حالک این در شبی من بود و بخدا سوگند که در شب چشم من هر چه می بیند
از من باشد و این در وقت حسین داخل شوم سبحان الله و حقش را شنیدیم که من حسین را در میان ملک
یا این وقت ملک را بخدا سوگند که هر که حقش را شنید که از من است و در میان من و حسین خاله و در میان
و ملا گفت که اگر از منی از تو می گوید خوب کردی و در آن ای که کرد و او بنویسد و چون بنویسد حقش را امام
حسین را که از من بود که در بعضی از کجای می دید که گفتند که در بعضی از کجای می دید که در بعضی از کجای
که و با فرمود من گفت که برای من و در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
و این حال را مسلم که است بشناسد و در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
که خلافت خورشید است که این حسین و صفایا جیای بیان ایشان را در میان من و حسین حقش را شنیدیم
و کشت و ولید و شب اوله و بعد از این در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
و فرمود و طلعت و منی از این امر را چهل سال از این وقت است که چون از این خبر تعارف فرمود
چند که در کوه چلبه که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
با این وقت که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
یکشنبه بیست و هفتم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
خبر از امام حسین که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
خود رفت که از این خبر که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم
چهارشنبه آنجا که در میان من و حسین حقش را شنیدیم که در میان من و حسین حقش را شنیدیم

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible][illegible]

بهر خود آمدن و این خبر را با گفتار و دفعه کرد و بهر آنجا بن زار نشسته بود این زیاد چون این خبر را شنید فاش شد
 خشمش بر این کار و در مجلس سلیم نشست و چون رسیدند علی علیه السلام از نشسته و نشست و مجلسی
 اندوختند تا آمدند از این کار چون نشستند و در وقت آمدن و چون نشستند و در وقت آمدن و چون نشستند و در وقت
 خود را کشید و در این حالت خود را در جوی زاری نهاد و از حال خود اظهار کرد و گفت که بهر طریقی که در کار خود را پیش
 می کشیدند تا آنکه در مسجد حاضر شد و گفت که این خبر را از این باب که ایضا که این خبر را از این باب که ایضا که این خبر را
 عجیب و شگونی که می روی بهر ملک است می گفت و در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند سکون و اونی
 بالا برد و در آن وقت که این خبر را شنیدند پس در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 شد و در این باب که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 مشاهده نمود و در این باب که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 این نشست و در آن باب که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 و نیز از زیاد پرسیدیم که در آن وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 فاشی که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 و آنرا از این باب که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 می بامان در داد و آنرا که می شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 و اما این گفت که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 گفتند که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 اما اتمام می شود تا آنکه این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 اینست که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 در این باب که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 وقت افتاد و آنرا که می شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 اما حاصلش هم اینست که این خبر را شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند
 و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند و در وقت که در میان مجلسی از ایشان که آنرا در این وقت خود می شنیدند

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عبدالله

راحتن شادمان

44

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

فصل پنجم

پنجابی عمر

و سر وقت میسر است

...

40

از آن و شبش من بختی را
سر کوندا هم

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

نور محمدی
اخیار

و من بعد از آنکه در این کتاب
در بعضی از مواضع و در بعضی از
مواضع و در بعضی از مواضع

54

64

Handwritten text in Burmese script, likely a continuation of the text from the previous page.

مغلولوں کی دہرائی

[illegible]

لـ
مـ

12/12/12

تکرمیل

تکرمیل

مجلس العلماء

34

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, located at the bottom right of the page.

مجلس

خداوند

والتفويض

3

[illegible]

دو بهین خوشنودم که اگر خود
موافقتم در راه او کشته
شوم هم

حفظہ اسلامیہ

[illegible]

پر دیوار دریا

الحمد لله

درمان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

29

الزيت

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

وہشتا دشر کھنہ

ازمنی

زنگنه
چشمه شادان

بر مسجل رقم

مصرعہ

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

وخراند از دوزخ جاف و دروغ
میکنند

خود

مسلم

گفت با من

میکنند که چون وقت وفات برسد حضرت امام از روی العبادت نکشند و در رکعت وضو برای نماز
چون از دم خروار که در این آیه است نسبت تخیل می بردند و در دم و زانو را باغ و باغی می بینند و در وقت
و این آیه را می بینند و در رکعت دوم وضو می کشند و وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
دارد و این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
فوق که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
خود را می بیند که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
عبدالمطلب که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
بر سر تخت و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
و می بیند که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
عبدالمطلب که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
تا زمان که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
حضرت علی بن الحسین که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
صدیق و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
می بیند که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
فوق که در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
سوره انا قد صدق رسولنا تا آخرت و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
و این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
ستم تکلیف می کند و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
دارد و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت
و در این تافه و در بعضی خط و خطی می بیند و در این آیه می بیند که در وضو و رکعت اول فرزند را می ببینند که در وضو و رکعت

[illegible]

این کتاب از استاد بزرگوار
آقای میرزا محمد تقی
میرزا محمد تقی میرزا محمد تقی

[illegible][illegible]

27

[illegible]

کافی از این علم عالم بر کربندگان ظاهر و مخفی و در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
این عزیزان با این سبب و در هر دو که در حق او هر چه است که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
کفایت این غایت را دارد و اما در حق کربندگان و در هشتم از این خبر با او صانع و در هر دو که در دست درگاه خدا
مخفی و مکرر و در حق کربندگان و در هشتم از این خبر با او صانع و در هر دو که در دست درگاه خدا
خداوند که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
در روز چهارم سال از این علم عالم بر کربندگان ظاهر و مخفی و در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
و در هر دو که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
بکربندگان و در هر دو که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
نیز و در هر دو که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای
و در هر دو که در دست درگاه خدا از این بندگان او و خلیفان و اولاد و زوایای

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الحمد لله" (Praise be to God).

[illegible]

منہ بڑا کواہی

24

من ان شاء الله تعالى
في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥
شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥

21

[illegible]

البيان

3

و ان کمال را که در عالم غیب است
سازد و گفت

三

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

برای فهمیدن که این کلام بر چه اساسی است حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که در این کلام سه چیز است که باید فهمیده شود
اول آنکه این کلام بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است
دوم آنکه این کلام بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است
سوم آنکه این کلام بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است و بر چه اساسی است

[illegible][illegible][illegible]

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

و حضرت علی علیه السلام فرمود که هر که در این راه باشد...

فول چل دیوہ

1

شماره اول

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

موسى
ف (ما) ع
و مله

المعاني

[illegible][illegible]

رسولناو

الحمد لله

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

بِهِنَقَّافَوْطُنْ

[illegible][illegible]

جای خود خالید بن ولید را بایست کرده اند پس حضرت حمزه بن عقیل که بود و برایشان از قرآن مجید
پس حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه را طلبید و علمای را بی او نشست و گفت خلاصه را بخواند
که اگر راست است هرگز بگویم حجت پر دست بسوی آسمان بلند نگردد و گفت **خداوند را شهادت است**
چون بگویم پس حضرت را مدحی از عبادت کن و او را یاد کرد و در سخنان او و روایت او را در دست
گذاشت که حضرت امیرالمومنین علیه السلام عباد را داشت که چون بپوشیدند و عقیل بیرون افتاد
بدان می نشست پس حضرت در خانه علی علیه السلام رفت و آن عباد را طلبید و گفت ای عقیل تو بدی می کنی بلیکن
و نه ستاده است حضرت اما در گفتار او از علی علیه السلام سخن گفت و از علی علیه السلام گفت که ایان شد و فرمود
این حال حضرت را معلوم داخل شد و چون بداند آن قاضی که از آن سخن می گوید بایستی که که مشورت کند پیش
انشاء الله گفته میشود و حضرت را در گفتار او معلوم شد و گفت ای عقیل تو بدی می کنی و در آن
امور را بداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیست تا محاسن از او یافت و حضرت امیرالمومنین صلی
الله علیه و آله و او را بیست و نه مورد و در آن خطبه بیست داشت پس حضرت از او آمد و در آن نشست
و امیرالمومنین بی او عاصی و روایت دیگر را غالب و بدی را هم از حضرت و ستاد و بیخون از امیرالمومنین
مستخرج شد و او را داشت که از آنست و همچنان که آن وقت که حضرت بدی را دیدن می فرموده اند است
از آنست عقیل ایشان را بدی می بیند و در آنست و هرگاه که از آنجا آمد پیش حضرت و در آن
العاصی یافت که حضرت را سخن می گوید و برایشان گفته خواهد یافت حدیثی از عقیل و با
دیگر سخن می گوید که در آن گفت که عقیل در بی حضرت نیست و اطلاع از بر این راهها ندارد و او از آن
راهها را از آن راهی می رود و این را گوید و او می رود و نه بسیار است و از بدی که از آن بدی که
نمی آید از آن سخنان خواهد رسید از آن سخن که کند که آن را بی جا نه می گوید چون عقیل از آن حضرت
عاصی کند و فرمود که هرگاه اطاعت خدا و رسول میکند بسیار این بی سبب بر هر که از او بدی مخالف
حقان رسول را در خبر که که خواهد بود پس ساکت ننشاند و در حدیث حضرت رفتند و از آن راهها
را که هر که از ایشان بیرون رود و راه را بدی به ایشان می رسد و عقیل در آن می گوید که آنرا بدی است
مستخرج است که که بدی می رسد که حضرت عقیل را از آن بی سبب بدی می رسد که که بدی است
فرمود که که بدی را از آن راست است که که از آن راهها بدی می رسد و از آن راهها بدی می رسد و

تاریخ

[illegible][illegible][illegible]

انگاه حاکم بنگار
 انگاه او حمد کرد
 چون کرد محفل شرف
 کمالی خایه قنبر کا
 چنانکه در سر کمر نهاد
 بدو خنجر و شمشیر
 که چون دید که پسر بیاد
 بداد او در هر پانصد
 در خون سحافت شد
 و از این که ذایع
 که ۲۴ بکین موفقت
 پس عیان آویز خنجر
 باین او طالع بمان
 دستش بر خون آلود
 خون آلود چنان
 لب کرد این
 مفسدش باین
 بدو رفت پیش او

[illegible][illegible]

عبد الله بن عبد الله

[illegible][illegible]

کریا بود و چون خبر حکومت او را شنید که سید کشتن با وجود استخفاف و حقیر بودن او و...

نور که بجای از پیش از آن سید پس از بدو رفت و شکست و بی شکست که در هر یک از...

سلطان ابرار حارون

کریا بود

کشف و با رسولی که از ایشان تالاک حضرت فرمود که حال ایشان را از این راه و رسولی که...

افضل بنیاد باشد بلکه افضل بنیاد باشد و افضل و برکت است از آنکه در سنی و...

۱۱

و انبیا

کفری بود

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

الحضرة في يوم

[illegible][illegible]

و گفتند باد
الله این قوی
رسان بسوی
ایمان اند و ملا
هم بس حیرت
ر که الهی
ایمان و غیره

[illegible][illegible]

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ إِذْ يَسْتَفْعِلُونَ إِذْ يَصْخَرُونَ إِذْ يُسْفَرُونَ إِذْ يُصْعَقُونَ فَيَكُونُونَ كَمَا تَفْصَلُ الْفُجُورَةُ فِي الْيَوْمِ الْقَدِيمِ

[illegible]

خود بست و پیاورد و طاعت شد چون در سینه او نشاندند آنان نظر کردند و گفتند که چنانچه از برای این
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که او را راست که ای ایلهای پیاورد و بر سر او نه که بر پا راست است
چون آب بارسانند نه از آسمان و چون بخت حشر بر سر طهارت آب بر دست داشت
بخت و غیر که ای ابو زریاب و آتش و ششند و روی گفت بیای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
نهاد و زاری را بدینکه رسید که ای باران و ریوانان جمع شده و چون آن آب بخشید و آتش
شعله و سر و پا خور که غرض آنجا این آب را ناحیه بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن آب
پس حشر و زهره کردی او را بخور و در بخت کند تمام آن داخل کردی و عذرا حایر بود و گفت
خداوند عذرا می شد و بخت خود که در داخل بخت خایر شد تا او و سعادتمند خاندان شد
و گوید ای اهل این کار که بر سر عمل گفت و فرمود اینها هر چند **در این** کتاب این حدیث
او در بعضی نسخه ها مذکور است که خداوند آن را صلی الله علیه و آله و سلم در بخت است که او را
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بخت خود بود که او را در بخت است که در بخت است که او را
باز رسید و در بخت خود و او را در بخت است که او را در بخت است که او را
عقل و فکر است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را
این لشکر را بخیر و چون بخت خود بود که او را در بخت است که او را
صلی الله علیه و آله و سلم در بخت است که او را در بخت است که او را
آنان ظاهر است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را
چون حق شایان و او را در بخت است که او را در بخت است که او را
رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بخت است که او را در بخت است که او را
نشد و در بخت است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را
حشر چند و چنانچه او را در بخت است که او را در بخت است که او را
در بخت است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را
بازار و در بخت است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را
و در بخت است که او را در بخت است که او را در بخت است که او را

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

کردی از ایشان که در مینه
بودند قصد کردند که
علی بن ابی طالب صلوات
الله علیه را قتل نمایند

[illegible]

مکتبہ

مسکری ای ارم

[illegible]

مسکری ای ارم

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

گفتم بگوید که امری از لقمه
تسکین میشود بشر و آنچه

[illegible]

و تَنَاولُ كُنْتُمْ

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

یادی
فی

[illegible]



